

باستان‌شناسی

# امپراتوری هخامنشی

زیر نظر پروفیسور پی‌یر بریان  
و پروفیسور رمی بوشارلا

پژوهش‌های نوین

ویراستاران علمی: دکتر اسماعیل سنگاری  
و علی اکبر وحدتی



۱۳۹۲

- دکتر ژاله آموزگار، فرهنگ و زبان‌های باستانی، دانشگاه تهران
- دکتر رمی بوشارلا، باستان‌شناسی امپراتوری هخامنشی، مرکز پژوهش‌های علمی ملی فرانسه
- دکتر حمید بیکس شورکایی، تاریخ و فرهنگ هخامنشی، دانشگاه پاریس ۱۰ نانتر
- دکتر تورج دریایی، تاریخ و فرهنگ ساسانی، دانشگاه ارومین کالیفرنیا
- دکتر روزبه زرینکوب، تاریخ و فرهنگ ایران باستان، دانشگاه تهران
- دکتر اسماعیل سنگاری، تاریخ و فرهنگ ایران، دانشگاه لومی یر لیون ۲
- احسان شورابی مقدم، باستان‌شناسی و تاریخ ساسانی، دانشگاه بامبرگ آلمان
- دکتر مهناز صبوری، فرهنگ و زبان‌های باستانی، دانشگاه گیلان
- دکتر وحید عسکرپور، باستان‌شناسی پیش از تاریخ، دانشگاه هنر اسلامی تبریز
- سپیده قاهری، تاریخ و فرهنگ مصر باستان، دانشگاه لومی یر لیون ۲
- دکتر مهرداد قدرت دیزجی، تاریخ و فرهنگ ایران باستان، دانشگاه ارومیه
- دکتر خسرو قلی‌زاده، فرهنگ و زبان‌های باستانی، دانشگاه پیام‌نور ارومیه
- دکتر هایده لاله، باستان‌شناسی دوره اسلامی، دانشگاه تهران
- دکتر فیلیپ لومبار، باستان‌شناسی خاورمیانه باستان، مرکز پژوهش‌های علمی ملی فرانسه
- دکتر سید اصغر محمودآبادی، تاریخ و فرهنگ ایران باستان، دانشگاه اصفهان
- دکتر حکمت‌الله ملاصالحی، باستان‌شناسی پیش از تاریخ، دانشگاه تهران
- دکتر علی‌اصغر میرزایی، تاریخ و فرهنگ ایران باستان، دانشگاه اراک
- دکتر امانوئل ویلا، باستان‌شناسی پیش از تاریخ، مرکز پژوهش‌های علمی ملی فرانسه



## فهرست مطالب

فهرست تصاویر.....	۱۵
فهرست اختصارات.....	۲۱
یادداشت ناشر.....	۲۷
دربارهٔ مجموعه، اسماعیل سنگاری.....	۲۹
برای خوانندگان فارسی‌زبان، رمی بوشارلا/ ترجمهٔ اسماعیل سنگاری.....	۳۱
یادداشت سرویراستار، اسماعیل سنگاری.....	۳۵
مقدمه، پی‌یر بریان و رمی بوشارلا/ ترجمهٔ م. بهفروزی.....	۴۱
لیکبه در دوران هخامنشی، توماس مارکشتینر/ ترجمهٔ س.م. امامی.....	۵۷
تعیین حوزهٔ فرهنگ لیکبه در آن دوران تاریخی.....	۵۸
موقعیت برخی از اماکن استقرار مهم لیکبه در دوران هخامنشی.....	۶۱
تأثیرات تمدنی هخامنشی (ایرانی) بر لیکبه (چکیده).....	۶۷
چشم‌انداز تحقیقات.....	۸۴
روند تحقیقات در شروع کار.....	۸۴
چشم‌انداز آینده تحقیقات.....	۸۵
کتابشناسی.....	۸۷
جایگاه دورهٔ هخامنشی در پژوهش‌های باستان‌شناختی در کیلیکیه و هاتای (ترکیه)، چارلز گیتس / ترجمه ع.ا. وحدتی.....	۹۳
مقدمه و چکیده.....	۹۳
بررسی منطقهٔ جغرافیایی.....	۹۳

- شواهد باستان‌شناختی دوره هخامنشی در این منطقه: اهداف این مقاله. ۹۵
- پروژه‌های باستان‌شناختی پیش از جنگ جهانی دوم. ۹۶
- انطاکیه. ۹۶
- دشت آموک. ۹۸
- المینا، صابونی (صابونیه) و آلاخ. ۱۰۰
- گوزلوکُله (طرسوس). ۱۰۹
- یوموک تپه (مرسین). ۱۱۱
- پروژه‌های باستان‌شناختی پس از جنگ جهانی دوم. ۱۱۴
- بررسی‌های سطحی. ۱۱۵
- شمال شرق کیلیکیه و شمال هاتای: قره‌تپه و تیلین هویوک. ۱۱۸
- جنوب شرق کیلیکیه و هاتای ساحلی: کینت هویوک. ۱۱۹
- کیلیکیه ناهموار و جنوب غرب کیلیکیه هموار: میدان‌سی قلعه. ۱۲۲
- نتیجه‌گیری. ۱۲۶
- کتابشناسی. ۱۲۸
- نکاتی درباره دشت ساحلی فلسطین در زمان حکومت هخامنشی: نظری اجمالی با دیدگاه**
- باستان‌شناختی، ارن تال/ترجمه ع.ا. وحدتی. ۱۴۱
- شبکه راه‌ها. ۱۴۱
- مدل‌ها و الگوهای جمعیت. ۱۴۶
- معماری شهری، روستایی و نظامی. ۱۴۸
- وقایع تاریخی، لایه‌های پی‌ریزی و تخریب. ۱۵۷
- آداب تدفین. ۱۶۴
- قومیت. ۱۶۶
- جمعیت‌نگاری. ۱۶۸
- مسکوکات بومی و اقتصاد پولی. ۱۷۰
- کتابشناسی. ۱۷۵

فهرست مطالب

۱۳

مدارک منتشر شده: فقدان نتیجه‌گیری باستان‌شناسی .....	۴۱۷
مرکز و شمال فارس .....	۴۱۹
فارس جنوبی (از شیراز تا خلیج فارس) .....	۴۳۲
غرب و جنوب غربی فارس و سواحل خلیج فارس .....	۴۳۸
جنوب غربی ایران .....	۴۴۰
لرستان .....	۴۵۷
زاگرس مرکزی، بین کرمانشاه و همدان .....	۴۶۲
شمال غربی .....	۴۷۳
گیلان .....	۴۸۱
شمال .....	۴۸۲
شمال شرقی، خراسان .....	۴۸۷
فلات ایران، حاشیه شمال غربی و شمال .....	۴۹۰
کرمان .....	۴۹۳
سیستان و بلوچستان .....	۴۹۶
پاره‌ای ملاحظات .....	۴۹۹
واژه‌شناسی و گاه‌نگاری، عصر آهن سوم، آهن چهارم و دوره پارسی/ماقبل هخامنشی، دوره هخامنشی .....	۴۹۹
انواع تشکیلات و شیوه‌های اسکان جمعیت در مناطق، از قرن ششم پ.م. ....	۵۰۳
انواع اندک مستندات یا فقدان مستندات .....	۵۱۴
کتابشناسی .....	۵۲۲
یادداشت‌هایی درباره یک محوطه فراموش شده هخامنشی، شاهرخ رزمجو/ترجمه	
ع.ا.وحدتی .....	۵۴۷
مقدمه .....	۵۴۷
موقعیت .....	۵۴۹
پیشینه کاوش‌های باستان‌شناختی .....	۵۴۹

۵۵۰	مواد باستان‌شناختی
۵۵۱	قطعه سنگ‌های مربوط به آثار معماری
۵۵۴	نقوش برجسته
۵۶۱	قطعه سنگ‌های متفرقه
۵۶۴	وضعیت کنونی
۵۶۹	مقایسه
۵۷۱	تاریخ‌گذاری
۵۷۲	نتیجه
۵۷۵	کتاب‌شناسی
۵۷۷	آسیای مرکزی، هانری پل فرانکفورت/ترجمه م. بهفروزی
۵۷۷	شرح مسئله
۵۷۷	نتیجه‌گیری‌های موجود از لحاظ کاربردی مشکل دارند
۵۸۱	مشکل کار
۵۸۱	مسئله میزان ناچیز داده‌های باستان‌شناسی مناسب و واجد ویژگی‌های امپراتوری هخامنشی در آسیای مرکزی
۵۸۳	تلاش در جهت رفع این تضادها
۵۸۴	طبقه‌بندی داده‌های باستان‌شناسی
۵۸۴	اشیای دارای تاریخ
۵۹۴	آثار هنری قابل انتساب به هخامنشیان
۶۲۴	بررسی سطحی، پرسش‌ها و نتیجه‌گیری‌های ناقص و موقت
۶۳۰	کتاب‌شناسی
۶۴۹	نمایه

## یادداشت ناشر

«آنان که گذشته خود را به یاد نمی آورند، مجبور به تجربه دوباره آن هستند.»

بی‌گمان آشنایی نسل جوان ایران با تاریخ گذشتگان، می‌تواند آنان را در جریان فراز و فرودهای تلخ و شیرین تاریخ قرار دهد. حوادثی که اگر به گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد، آینده نیز مسیری دیگر را می‌پیمود.

«بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه» در سال ۱۳۸۸ به منظور آشنایی جامعه کتاب‌خوان، به‌خصوص نسل جوان با تاریخ، تصمیم به چاپ مجموعه‌ای گرفت که دربرگیرنده تاریخ ایران و جهان از عصر باستان تا عصر حاضر باشد. این مجموعه آثار تألیفی و ترجمه در حوزه‌های باستان‌شناسی، تواریخ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، تاریخ هنر، آثار کلاسیک، تاریخ سلسله‌ها و شخصیت‌های تاریخی تأثیرگذار در تاریخ ایران و جهان را دربرمی‌گیرد. در راستای این سیاست، انتشار مجموعه تاریخ و پژوهش‌های مرتبط با آن در دستور کار این انتشارات قرار گرفت.

در این جا لازم می‌دانم مراتب قدردانی خویش را از دبیر مجموعه، جناب آقای اسماعیل سنگاری، ابراز نمایم که با پی‌گیری‌های لازم و برگزاری جلسات تخصصی با پژوهشگران، مترجمان و اهل فن، ناشر را در رسیدن به این هدف یاری نمود. هم‌چنین بر خود لازم می‌دانم از تمامی کسانی که در این مجموعه یار و مددکار ناشر بودند، سپاسگزاری نمایم. امید است خوانندگان تیزبین و نکته‌سنج، با ارائه انتقادات و دیدگاه‌های موشکافانه، ناشر را در دستیابی به اهداف خود یاری دهند.





## دربارهٔ مجموعه

«کسی که تاریخ نداند، چنان است که بخواهد تمامی ادوار تاریخی را زندگی کند.» هدف از انتشار مجموعهٔ هزاره‌های دنیای باستان این است که برگزیده‌ترین آثار پژوهشگران، محققان و ایران‌شناسان داخلی و خارجی در حوزهٔ مطالعات تاریخ و تمدن ایران باستان و دیگر سرزمین‌ها در دسترس علاقه‌مندان قرار گیرد.

این مجموعه تمامی ابعاد پژوهش‌های بنیادین دنیای باستان را دربرمی‌گیرد؛ از تواریخ سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی گرفته تا تواریخ عمومی، باستان‌شناسی، اساطیر، آیین‌ها و ادیان، زبان‌های باستانی، تاریخ هنر، فرهنگ‌نامه‌ها و هم‌چنین ترجمهٔ منابع دست‌اول هم‌چون آثار کلاسیک یونان و روم.

تلاش ما بر این است تا با انتشار این‌گونه آثار، افزون بر ارائهٔ آخرین پژوهش‌ها، بر غنای مطالعات میان‌رشته‌ای بیفزاییم.

لوگوی مجموعهٔ «هزاره‌های دنیای باستان» طرحی است برگرفته از تنگ مخروطی‌ای از جنس سنگ صابون که در جیرفت واقع در ۳۰۰ کیلومتری جنوب شرق شهر کرمان در جریان حفاریات غیرقانونی به‌دست آمده و ما با اندک تغییراتی آن را به‌عنوان لوگوی مجموعهٔ حاضر برگزیدیم. این تنگ (به ابعاد قطر دهانه و کف ۱۱/۱ و ۱۲/۱ و بلندی ۲۶/۲ سانتی‌متر) در اثر «جیرفت، کهن‌ترین تمدن شرق» تألیف دکتر یوسف مجیدزاده معرفی گردیده است و رویارویی مارها و عقاب‌ها را به نمایش می‌گذارد. آثاری که در جیرفت به‌دست آمد انقلابی را در باستان‌شناسی و تاریخ خاورمیانه باستان ایجاد کرد و محققان و باستان‌شناسان را برآن داشت که با اندک تأملی مهد تمدن بشر را نه در جنوب عراق کنونی، که میان‌رودان نامیده می‌شود، بلکه در تمدن سرزمین جیرفت در جنوب شرق ایران جستجو کنند.

امید است که با انتشار مجموعهٔ هزاره‌های دنیای باستان، زوایای تاریک تاریخ ایران

روشن شود و با بررسی و نگاهی انتقادی به تاریخ این سرزمین، راه شناخت ایران هموارتر گردد.

اسماعیل سنگاری

Maison de l'Orient et de la Méditerranée

UMR 5133 Archéorient

Université Lumière Lyon 2

Lyon, France

مبذول داشتند ابراز می‌دارم. هم‌چنین از آقای اسماعیل سنگاری که اثر زیر نظر ایشان در مجموعه «هزاره‌های دنیای باستان» به یاری مترجمانی زبده به بهترین وجه ممکن به زیور طبع آراسته گردید، نهایت تشکر و امتنان را دارم.

رمی بوشارلا

پژوهشگر ارشد مرکز ملی تحقیقات علمی فرانسه

مؤسسه تحقیقاتی خاورمیانه و مدیترانه

دانشگاه لیون

## مقدمه

بی.یر بریان، رمی بوشارلا

در آغاز این مجموعه، یک نکته قابل توجه این است که در دهه ۹۰ کاوش‌ها و تحقیقات باستان‌شناسی در دوره هخامنشی، به‌ویژه در خاورمیانه و خاور نزدیک، جهش قابل توجهی یافت: از آن دوره به بعد، در غرب آسیای صغیر مسیر دسترسی به دستاوردهای کاوش‌های دیگر قدیمی شده (سارد)<sup>۱</sup> یا کاوش‌های جدیدتر (داسکیلون)<sup>۲</sup> از سرگرفته شده است؛ در همین ناحیه برنامه‌های کاوش و تحقیقات متمرکز منحصراً روی دوره هخامنشیان تعیین شده و تا حدودی به خوبی پیش رفته است (از جمله گوردیون)<sup>۳</sup>؛ در جایی دیگر در مصر منطقه باستانی جدیدی کشف شده و جایی به گزارش‌های ارزشمند واسطه‌ای داده است (عین مناویر)<sup>۴</sup>، در حالی که سفالینه‌های به دست آمده از نقطه‌ای در دلتا به انتشار تألیفی

---

1. C.H. Greenwalt, "Sardis in the Age of Xenophon", in: P. Briant (éd.), *Dans les pas des Dix-Mille*, Toulouse, 1995, P.125-146; C.H. Greenwalt-M.L.Rautman, "The Sardis campaigns of 1996, 1997, and 1998", *AJA* 104 (2000): 643-681; voir également E. Dusinberre, *Aspects of Empire in Achaemenid Sardis*, Cambridge U.P. 2003.

2. T.Bakir, "Archäologische Beobachtungen über die Residenz in Daskyleion", in: P. Briant (éd.), *Dans Les pas des DixMille*, Toulouse, 1995, P. 269-285; D.Kaptan, *AchHist XIII/ 1* (2002): 5-12, et *AchHist XII* (2003:189-202) (sur les documents iconographiques; voir également les Actes du Colloque réuni à Bandirma en 1997 par Tomris Bakir: *Achaemenid Anatolia*, Leiden, 2001.

3. Voir le rapport de Mary Voigt et de ses collaborateurs dans *Anatolica* 23 (1997): 1-59 et, Plus récemment, M.Voigt et T.Cuyler Young Jr., "Fom Phrygian capital to Achaemenid entrepot: middle and late Phrygian Gordion" *Iranica Antiqua XXXICV = Mélanges David Stronach* (1999): 191-242 (cf. BHach I, p.22-24), ainsi que M.Voigt, "Gordion: the Rise and Fall of an Iron Age capital", in: D.C. Hopkins (ed). *Across the Anatolian Plateau. Readings in the Archaeology of Ancient Turkey* (ASOR 57, 2000), 2002, 187-196.

4. Voir les rapports réguliers dans le BIFAO, les commentaires BHach (I, 32-33, II, 62), les

بی‌اندازه دقیق منجر شده است؛<sup>۱</sup> در آسیای مرکزی، گزارش‌های مستدل پژوهش‌های ناحیه‌ای، در اختیار پژوهشگران قرار گرفته (شرق بلخ)<sup>۲</sup>؛ در ایران، منطقه باستانی همدان بر روی کاوش‌های برنامه‌ریزی شده<sup>۳</sup> باز گردیده است و کاوش‌های جدیدی در اقامتگاه‌های سلطنتی فارس در حال انجام است.<sup>۴</sup>

شکی نیست که این رستاخیز به بخشی از پرسش‌های خاص باستان‌شناسان و شرایط سیاسی متغیری که لزوماً در انتخابشان تأثیر می‌گذارند، پاسخ می‌دهد. راهکارها متحول شده‌اند: بسیاری از کاوش‌های مدیون طرح‌های سدسازی در سوریه، عراق و ترکیه‌اند و باید لحاظ شوند؛ از جمله «ادوار سفلی» یا اواخر عصر آهن یا «فرا-آشوری» در شمال میان‌رودان. اقدامات به عمل آمده درباره این سده‌های مبهم و تاریک که از سقوط نینوا تا عصر سلوکیان و پارت‌ها را شامل می‌شوند مورد توجه شدیدی به ویژه در شرق، در سوریه و ترکیه قرار

papiers de M. Wuttmann, de M. Chauveau et de B. Bousquet dans P. Briant (éd). *Irrigation et drainage dans L'Antiquité* (Paris, 2001): 109-142, 185-189, et, ici-même, la communication de M. Wuttmann et S. Marchand.

1. C. Defernez, *La céramique d'époque Perse à Tell EL-Herr. Étude chrono-typologique et comparative* (Cahier de recherches de l'Institut de Papyrologie et d'égyptologie de Lille, Supp. N 5/1-2), Université Charles-de- Gaulle- Lille III, I-II, 2001.

2. B. Lyonnet, *Prospection archéologiques en Bactriane orientale (1974-1978) sous La direction de J.c. Gardin. Vol. 2: Céramique et peuplement du chalcolithique à la conquête arabe* (Mémoires de la MAFAC 8), ERC, Paris, 1997; J.C. Gardin, *Prospection archéologiques en Bactriane Orientale (1974-1978). Volume 3: Description des sites et notes de synthèse*, ERC, Paris, 1998.

3. Voir par exemple M.H. Sarraf, "Archaeological excavations in Tepe Ekbatana (Hamadan) by the Iranian Archaeological Mission between 1983 and 1999", in G. Lanfranchi, M. Roaf, Rollinger (edd) *Continuity of Empire (?) Assyria, Media, Persia* (History of the Ancient Near East/Monographs-V), Padova, 2003:269-279; R. Boucharlat, "la recherche d'Ecbatane sur Tepe Hagmataneh", *Iranica Antiqua XXXIII= Studies in honor of David Stronach* (1998):173-186.

4. Elles sont menées sous l'égide du Centre iranien de Recherches Persépolis-Pasargades, réactivé depuis 2001. Voir R. Boucharlat, C. Benech, "Organisation et aménagement de l'espace à pasargades. Reconnaissance archéologique de surface, 1999-2001", *Arta* 2002-001; (<http://www.achemenet.com>) résumé dans R. Boucharlat, C. Benech, "Archaeological reports. Pasargade", *Iran XL*, 2002: 279-282.

گرفت.<sup>۱</sup> در این راستا، گروه‌های متعددی به یکدیگر ملحق شدند و در زمینه تاریخ هزاره اول پ.م. تخصص یافتند. از جمله دوره هخامنشی - در حالی که پیش از آن کارشناسان یونانی - رومی بیشتر توجه‌شان به دوره قبل بود. نشستی میان مورخان پیش از تاریخ، باستان‌شناسان خاورمیانه و متخصصان صورت گرفت و این خبرگان ادوار «کلاسیک» تا مدت‌ها دامنه تحقیقات و کاوش‌های خود را به غرب آسیای صغیر، که در آن هنر کلاسیک یونانی شکوفا شده بود؛ یا کمی به سمت شرق و به ادوار پس از فتوحات اسکندر محدود کرده بودند، (نک کاوش‌های گسترده اخیر در دوراتورپوس یا سلوکیه دجله).<sup>۲</sup>

در ضمن نباید در این شکی داشت که مجموعه آثار مختلف منتشره در مورد هخامنشیان در دهه ۹۰ نوعی محرک را به وجود آورده‌اند که فقط جنبه فرضیه ندارند، چون باستان‌شناسانی به طور منظم در موجودیت این محرک دخالت داشته‌اند. از سرگیری کاوش‌ها، از سه دهه قبل، پرسش فریبنده‌ای را مطرح کرده است. این پرسش جسورانه که: «آیا اصولاً یک امپراتوری هخامنشی وجود داشته است؟»<sup>۳</sup> این نوع پرسش به خودی خود باعث شده، باستان‌شناسانی که در نقاط مختلف قلمرو سلطنتی کاوش کرده‌اند، از مستندات خود چنین نتیجه‌گیری کنند که حضور «هخامنشیان» در محل و واقعیت یک نفوذ یا سلطه

۱. نیاز به گردهمایی کسانی که به هزاره اول، عصر آهن علاقمند بودند در دهه هشتم مشاهده شد؛ با این حال توجه شایانی برای نیمه اول این هزاره به وجود آمد، چنان‌که ناشر سری کتاب‌های Anatolian Iron Ages جلد دوم بخش هشتم یادآور می‌شود. این تمایل با از سرگیری کاوش‌های گسترده در گوردین و سارد، در سال‌های پنجاه و حفاری نقاط باستانی اورارتویی شکل گرفت؛ نک *Anatolian Iron Ages* انتشارات چلنگر اوغلو، از میر ۱۹۸۷ بعد توسط همان ناشر با همکاری D.H.French جلد دوم ۱۹۹۱ و جلد سوم ۱۹۹۴ و با همکاری R.J.Mathews جلد چهارم ۱۹۹۹ (Anatst.49). در مورد سوریه، نک A.Hausleiter انتشارات A.Reiche با عنوان - *Northern Mesopotamia, Northern Syria and South Eastern Anatolia (Avo10)* مونستر ۱۹۹۹؛ انتشارات G.Bunnens، با عنوان

Essays on Syria in the Iron Age. (ANES Suppl.7) Peeters 2000.

2. Voir *Achaemenid History I-VIII*, Leiden, 1987-1994, la collection *Transeuphratène et ses Suppléments* chez Gabalda, Paris (en cours depuis 1989), ainsi que des colloques spécialisés sans périodicité (e.g. P.Briant-C.Herrenschmidt [edd.], *Le tribut dans l'empire perse*, Paris, 1987; P.Briant [ed.] *Dans les pas des Dix-Mille. Peuples et pays du Proche-Orient vu par un Grec*, Toulouse, 1995).

3. Voir H.Sancisi-Weerdenburg, *AchHist IV* 1990: 263-274; P.Briant, *Histoire de l'empire perse*, Paris (1996): 8sq., et *Annales HSS 1999/S*, p. 1127-1128.

سیاسی و فرهنگی پارسی یا ایرانی مورد تردید است.<sup>۱</sup> هنوز هم یک جریان فعال به این نظریه اولویت می‌دهد که باید حیات و تداوم خودمختاری‌های محلی در کانون یک امپراتوری را بپذیریم، یک امپراتوری که آثار آن در محل، اگر نه هیچ، ولی بسیار ناچیز است. نزدیکی میان تاریخ‌نگاران و باستان‌شناسان چه به صورت طرح و چه به طور کامل تحقق یافته، جنبه نوعی همکاری را پیدا کرده است. به عنوان مثال سمیناری در مورد قنوات در کولژ دو فرانس در سال ۲۰۰۰ و سمینارهای دیگری در سال‌های اخیر، یکی از جلوه‌های حل مسائل به صورت اشتراکی و تبادل اطلاعات میان این دو گروه از پژوهشگران است.<sup>۲</sup>

در بهترین وضعیت، یک همکاری بیشتر تنگاتنگ، نه تنها به وامگیری بی‌انتقاد از داده‌های تاریخ‌نگاران توسط باستان‌شناسان و برعکس، بلکه به یک گفتگوی واقعی و مبادله اطلاعات منجر شده است که در آن هر کس توانایی‌های خود را در میان گذاشته، بدون آن که از ذکر محدوده‌های تفسیری غفلت کند. به عبارتی، اندک باستان‌شناسانی با تمرکز توجه خویش روی «ادوار سفلی» مطمئن بودند که در زمینه فعالیت خویش بهره‌ای بیرون از دایره محدودشان می‌یابند؛ از این رو بعضی‌ها جرئت آن را داشته‌اند که داده‌های خود را منتشر و تعبیر کنند و در بعضی موارد به طرح‌های خاص متوسل شوند. از سرگیری بعضی کاوش‌های

۱. در مورد این مسئله نک به دیدگاهی مستدل در 782-788 در *Histoire de l'empire perse*, 1996: 782-788 در مورد بحثی که به ویژه از زمان کاوش‌های بلخ شرقی توسعه یافته است، نک پ. بریان در: *L'Asie centrale et les royaumes proche-orientaux*, Paris, 1984, et *Histoire de l'empire perse (1996): 772-774 (et notes correspondantes)*; J.C. Gardin, "i propos de 'l'entité politique bactrienne'", *Topoi*, Supp.1 (1997): 263-277, et, récemment, H.-P. Francfort et O. Lecomte dans *Annales HSS* 2002/3, P. 659-662; voir aussi ci-dessous et note 16.

2. P. Briant (éd.), *Irrigation et drainage dans l'Antiquité. Qanâts et Canalisations Souterraines en Iran, en Égypte et en Grèce (Persika 2)*, Éd. Tothm, Paris 2001;

بحثی غنی و گسترده طبق اصول قاعده‌مندی که در میان تاریخ‌دانان یونان و اقتصاد یونان انگیزه است را در آثار نام برده شده می‌یابیم.

(e.g. J.-M. Bertrand, REG 115, 2002, p. 807-808; U. Fantasia, *Athebaeum* 2004/1, p. 265-271), chez les égyptologues (e.g. E. Cruz-Uribe, "Qanâts in the Achaemenid period", *BiOr*

یا از دیدگاه تاریخ‌نگاران از این دست آثار امور آبی (به ویژه نک:

E. Salses, "Du nouveau à propos des galeries de captage émergentes. Quelques réflexions sur les actes du Séminaire du Collège de France de mars 2000", *Topoi* 11/2, 2003, p.711-736).

ناقص گذشته (داسکیلیون)، کشف نقاط باستانی هخامنشی (عین مناویر در مصر، گورهای یخزده آسیای مرکزی، کاوش‌هایی در جمهوری قفقاز...) یا قاطعیت یافتن لایه‌های مهم یا سلسله مستندات این عصر (گوردیون، سارد، گزانتوس، میدانچی کاله، تلّ الحر...) بی‌تردید، در این تحول نقشی تمرینی داشته و به این ترتیب نوعی انتظار زیاد (شاید انحراف‌آمیز؟) برای تاریخ‌نگاران به وجود آورده‌اند.<sup>۱</sup> قاطعیت دادن به مسئله خاص راهکارها که توسط مستندات باستان‌شناسی مطرح شده، کار آسانی است. در مورد مقابله میان مستندات باستان‌شناسی و مستندات مکتوب نیز، چنین است. این مستندات در چه معیار و طبق کدام شرایط از ملاحظات باستان‌شناسی می‌توانند واقعیت شاهنشاهی هخامنشی را شناسایی کنند که پیش از هر چیز در نظام تجزیه و تحلیل سیاسی و فرهنگی واقع شده است؟ نشانه‌های حضور هخامنشیان در محل کدامند؟ حتی وقتی شیئی یا یک سری از اشیاء دست‌ساز هنری کشف شده با دقت تاریخ‌گذاری شده باشند، چگونه می‌توان از آن‌ها برای تعیین سلطه کامل قدرت یا نفوذ پارس‌ها استفاده کرد؟ هر قدر شیئی در ابعاد و کاربردش حقیرانه‌تر باشد، تعبیر و تفسیر آن ظرافت بیشتری می‌طلبد. سفالینه که به دلیل تنوع و میزانش، امکان آمارها را ممکن می‌سازد، جایگاه ممتازی برای باستان‌شناسان دارد، ولی به ندرت نشانه‌ای مستقیم از ساختار سیاسی است، که بر ناحیه مورد بحث و در زمان مشخص حاکم بوده است.

شاید به استثنای زمانی که بسیار تنگاتنگ در رابطه با مستندات مکتوب و دقیقاً تاریخ‌گذاری شده برای سال‌های سلطنت یک شاه بزرگ (شاهنشاه) باشد:<sup>۲</sup> حتی در این صورت نیز، حاشیه تردیدهای تعبیری و تفسیری باقی است.<sup>۳</sup> پرسش راهکارهای تلخیص شده می‌تواند با کشف مستندات مکتوب تاریخ‌گذاری شده در مناطقی که فاقد آن‌ها هستند،

۱- نک پ. بریان: *Annales HS/1999/5, P.1128-1131*.

(*L'archéologie de l'empire : un Territoire en cours d'exploration*),

و نتیجه‌گیری آن در ص ۱۱۳۱: «از این دیدگاه شکی نیست که کاوش‌های باستان‌شناسی در جریان و در آینده یکی از بزرگ‌ترین امیدهای تجدید نظر در مستندات و حل مشکلات خواهد بود.

۲. نمونه آن استراکای مکتوب عین مناویر: *BH AchI, P.33*.

۳- در مورد مسئله قنات عین مناویر نک مقاله‌های م. وتمان، م. شوو، ب. بوسکه در اثر منتشر شده زیر نظر: پ. بریان با عنوان:

*Irrigation et drainage dans l'Antiquité' - Quanâts et Canalisations souterraines en Iran, en Égypte et en Grèce (Persika, 2), Paris, Ed.Thotm, 2001.*



از جمله اسناد آرامی اصیل شمال افغانستان و در حال انتشار توسط ش. شاکد و ج. ناوه پیشرفت کند. برای بازنگری نتایج که علی‌رغم بعضی تردیدها و هشدارها، چگونه باید مستندات باستان‌شناسی به نظر تحمیل شده تا به امروز را به حساب آورد؟<sup>۱</sup>

در درون مجموعه‌هایی که باستان‌شناسی در اختیار گذاشته است، اشیاء اشاره شده جایگاهی انتخابی دارند، به ویژه اگر تعدادشان زیاد باشد (مهرها، سکه‌ها و شمایل)، ولی این مستندات نه در تمام نواحی وجود دارند و نه در تمام نقاط باستانی. از سویی دیگر تعبیر و تفسیر آن‌ها نیز مسئله‌ساز است. تا چه میزان شیئی یا شیئی نمایه از نوع پارسی یا پارسی‌گونه می‌تواند معرف یک نفوذ سیاسی هخامنشی تلقی شود؟<sup>۲</sup> در بعضی موارد، شناسایی هویت خود شیء مورد اختلاف است: به عنوان مثال، مجموعه‌های پیکرک‌های زنانه از سفال که برای سال‌های میان سده ششم و سده چهارم پ.م تاریخ‌گذاری شده‌اند، گاه مشترک با الهه ایرانی، آناهیتا هستند؛<sup>۳</sup> ولی آیا می‌توان به همین سادگی مطمئن بود که در این جا بی‌کم و کاست، پای هنر شمایل‌سازی الهه مشهور ایرانی در میان است که از طریق منابع مکتوب پارسی و ایرانی شرح آن رفته است؟<sup>۴</sup>

تفکر انتشار این مجموعه برآمده از همین تحرک اخیر است. به نظر می‌رسد زمان مناسبی برای نشان دادن این تحول فرخنده، البته از دیدگاه ما بود. پاسخ‌های دریافتی از اولین دعوت‌هایمان برای جلب همکاری بسیار چشمگیر و گاه آمیخته با هیجان بودند. هر چند پژوهش‌های مورد نظر منتشر شده بود، بسیاری از همکاران دعوت شده، عدم توانایی خود در محدوده دوره هخامنشیان را مطرح کردند.

تمامی نواحی امپراتوری، نمی‌توانستند در این مجموعه معرفی شوند: نتیجه روی نقشه جغرافیایی «شکل ۱» نمایان است. در این نقشه وسعت مناطق سفید رنگ در مقایسه با مناطق

۱- نک ملاحظات پ. بریان در مقدمه کتاب S.Shaked با عنوان:

*Le Satrape de Bactriane et son gouverneur. Documents araméens du IV<sup>e</sup> S. av. n. è. Prevenant de Bactriane (Persika 4), Paris, de Boccard, 2004, P.5-8.*

۲- در این مورد نک: BHACH I, P.98-104; BHACH II, P. 191-296

۳- در همین کتاب نک مقاله P.Charvat و J.Fuensanta.

۴- نک مسئله کاملاً مشابه مطرح در مورد سکه‌های مؤخر شهرهای آسیای صغیر با نقش یک «الهه». آیا منظور آناهیتاست یا الهه‌ای با همان ویژگی؟ نک این بحث در مقاله:

M. Brosius, AchHist XI, 1998, p. 227-238m et BHACH II, p.179.

هاشورزده، به وضوح گسترده‌تر است.<sup>۱</sup> در واقع، تألیفات منتشر شده اخیر، بیشتر روی ناحیه‌هایی است که در این جا وجود ندارند (کیلیکیه)<sup>۲</sup> یا با عنوان قسمتی (ماورای فرات)<sup>۳</sup> از آن‌ها نام برده شده که به هر حال شبهه‌انگیز به نظر می‌آیند، ولی مسئله اصلی، قاعده‌مند بودن کتاب بوده و خواهد بود.

به طور کلی، اغلب همکاران، علی‌رغم کوشش‌های خویش برای حذف یک فهرست کتابشناسی ناآشنا برای عموم، در این مجموعه و در سطور پایانی مقالات خود، کمبود آگاهی‌هایشان را گوشزد کرده‌اند. در مجموع این کتاب با همکاری دست‌اندرکارانی تهیه شده که هر چند شکسته‌نفسی کرده‌اند (شاید هم بیش از حد) ولی همگی با ارائه مستندات تفسیرهای مستدل خویش بر متون دیگر مناطق امپراتوری، قابلیت خود را نشان داده‌اند.

۱- به دلایل مختلف متن مقالات T.Bakir (فریگیه هلسپونت) و B.Genito (Pays de l'indus) نتوانستند در اسناد ما قرار گیرند. در مورد فریگیه هلسپونت، برای مثال نک:

T. Bakir (Phrygie Hellespontique) et de l'Indus) n'ont pu être inclus dans les Actes. Pour la Phrygie Hellespontique, voir par exemple T.Bakir, "Archäologische Beobachtungen über die Residenz in Daskyleion", P. Briant (éd.) Dans les pas des Dix-Mille, Toulouse, 1995: 269-285, et la publication des bulles, D. Kaptan, The Daskyleion Bullae: Seal Images from the Western Achaemenid Empire (AchHist XII), 2 vol., Leiden, 2002; également les différentes communications portant sur Daskyleion et la Phrygie Hellespontique, publiées dans T. Bakir et al. (edd.), Achaemenid Anatolia, Leiden, 2001.

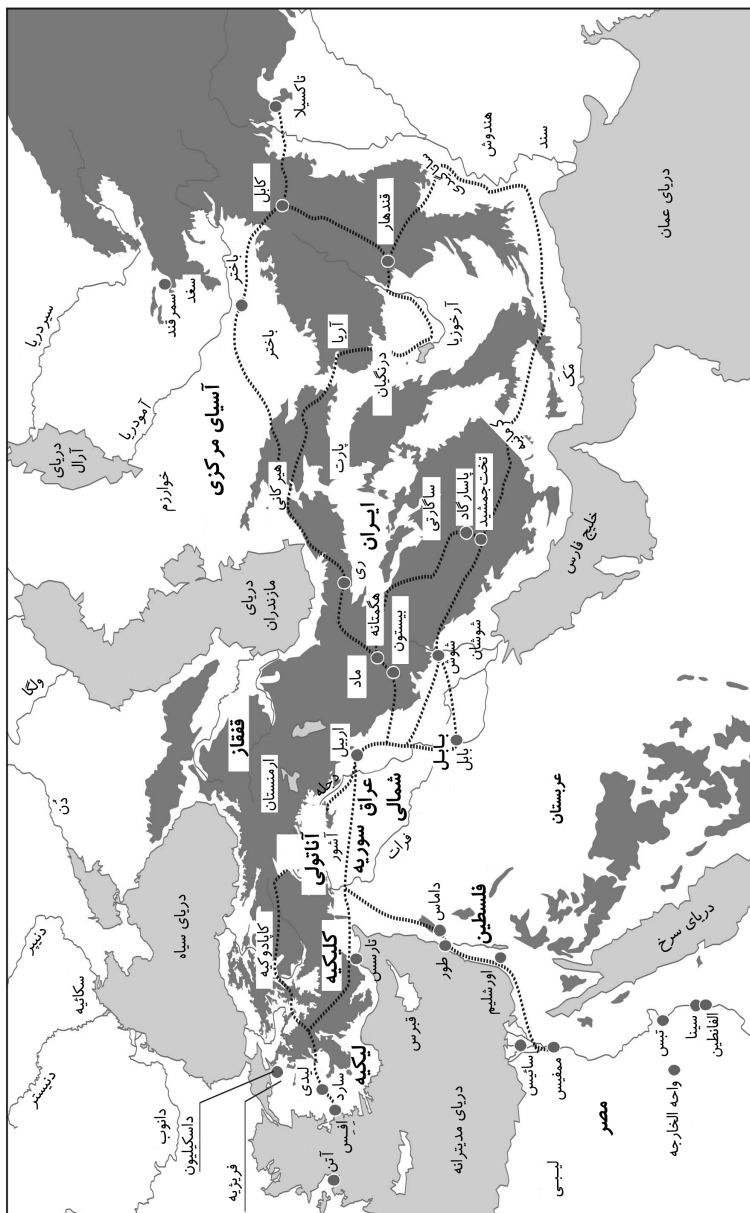
اما در مورد نواحی هند، از سرگیری حفاری‌ها و کاوش‌ها نوید پیشرفت‌های جدیدی را در سال‌های آینده می‌دهد، نک:

P. Magee-C. Petrie-R. Knox- F.Khan, "The Achaemenid Empire in South Asia and Recent excavations at Akra in Northwest Pakistan", AJA 109/4, 2005.

2. E.g. O. Casabonne, La Cilicie à l'époque achéménide (Paris, de Boccard, 2004; sur le site de Meydancikkale, voir A. Davesne et Fr. Laroche- Traunecker (edd.), Gülınar I. Le site de Meydancikkale, Paris, ERC, 1998.

۳- گاه‌شماری وقایع باستان‌شناسی به طور منظم در سرزمین‌های ماورای فرات ظاهر می‌شوند: J. Elayi et J. Sapin, Quinze ans de recherche (1985-2000) sur la Transeupbratène à l'époque perse, Paris, Gabalda (2000): 37-106, et, depuis lors, J. Briand - J. Sapin, Trans. 24 (2002): 113-135.

در میان مجموعه مقالات منتشر شده اخیر در مورد یکی از نواحی همین مجموعه نک: M. Mac Donald - R. Adams - P. Bienkowski (edd.), The Archaeology of Jordan, Sheffield Academic Press, 2001 (pp. 323-366 sur l'âge du Fer et sur la période achéménide).



نقشه امپراتوری هخامنشی (بر اساس پی‌یر بریان ۱۹۹۶: تصویر ۲۰)  
 مناطقی که در این کتاب از آن‌ها بحث شده، با حروف درشت نشان داده شده‌اند.

طرح و اهداف پیشنهادی برای همکاران مختلف دعوت شده به شرح زیر بود؛ به نظر ما ابتدا لازم بود صورت وضعیتی از آگاهی‌ها در سرفصل‌های ناحیه‌ای تنظیم شود. برای آسیای صغیر فقط از شش نفر تقاضای همکاری شده بود؛ درحالی‌که برای میان‌رودان، قفقاز، ایران و آسیای مرکزی، معدود کسانی را یافتیم که توانستند دعوت ما را اجابت کنند. همزمان لازم بود «بازنگری باستان‌شناسی» عصر هخامنشی در چهارچوب هزاره اول مطرح شود، یعنی یک جا در دوره «پس از آشوریان» و جای دیگر در عصر آهن. این اقدام در مرتبه نخست، مستلزم ارزیابی تاریخ‌گذاری‌ها به منظور تفکیک آثار دوره سده ششم تا چهارم از دیگر آثار بود. با چنین ملاحظاتی امکان بررسی اختلافات در درک دوره هخامنشی و یقیناً در وهله اول، نزد باستان‌شناسان امکان‌پذیر گردید. آیا همچنان این پرسش وجود دارد که امپراتوری هخامنشی، برخوردی با فرهنگ‌های محلی داشته است؟ یا از این پس، پرسش باید این‌گونه مطرح شود که: جلوه‌های این قدرت در مناطق و نواحی، چه چیزهایی می‌توانند باشند؟ در این مجموعه مقالات، پرسش‌ها به گونه‌ای مطرح می‌شوند که گاه غیرمستقیم به نظر می‌آیند، از ورای مشاهدات و کشفیاتی مطرح می‌شوند که گاه تا حدودی نیز تشریحی تلقی می‌شوند. ولی مرحله پرسش اجتناب‌ناپذیر است. صرف‌نظر از متون منتشر شده بر روی کاوش‌های به عمل آمده در برخی از اقامتگاه‌های عظیم سلطنتی (مانند شوش، تخت جمشید و پاسارگاد) ارائه دستاوردهای باستان‌شناسی دیگر مناطق دوره هخامنشی هرگز ممکن نبود، اگر دست‌اندرکاران این کتاب گرد هم نمی‌آمدند. در ضمن این کتاب فرصتی پیش آورد که هر پژوهشگر متوجه شود که دیگر محققان نیز همان پرسش‌ها را در مورد همان دوره در دیگر مناطق مطرح کرده‌اند. چنین احساسی می‌تواند به این یا آن پژوهشگر شهادت دهد که از انزوای نسبی خویش خارج شود.

این مجموعه در نوع خود اولین کتاب است؛ پیش از هر چیز به تمام دست‌اندرکارانش که نواحی گسترده‌ای از امپراتوری را کاوش کرده‌اند امکان می‌دهد پرسش‌هایی را صراحتاً با دیگر همکارانشان در میان بگذارند: به این ترتیب مقایسه‌های مستدل هر ناحیه با ناحیه‌ای دیگر امکان‌پذیر می‌شود. می‌توان مشاهده کرد که تنوع موقعیت‌ها، فقط ثمره یک اتفاق نیستند. بدون شک، به دلایلی بسته به ملاحظات سیاسی، دوره هخامنشی بی‌تردید در همه جا از سوی مقامات باستان‌شناسی محلی، در اولویت قرار ندارد. این تنوع در عین حال ناشی از

برداشت‌های متغیر ابزاری باستان‌شناسان و تصمیم‌گیرندگان در مورد یک دوره تاریخی نیست که مدت‌ها با نظریات متناقض نسبت به شرق قدیم، مصر و دنیای یونانی - رومی، به عنوان «حاشیه‌ای» مطرح شده است. طبق برداشت‌هایی که مدت‌ها معتبر شناخته می‌شد، فتوحات کوروش، سرفصلی را باز کرده بود که نمی‌بایست بسته شود، مگر با فتوحات مقدونیان. به دلایلی قابل درک، بخش اعظمی از گروه‌های فعال در خاورمیانه، توجه خود را روی ماقبل تاریخ و عصر مفرغ متمرکز کرده و کمتر به ادوار موسوم به «مؤخر» پرداخته‌اند.<sup>۱</sup> افکار و اندیشه‌ها، تحول را آغاز کرده‌اند، ولی تا یک ارزیابی کامل از میزان اهمیت دوره هخامنشی راه درازی باقی است.

تمامی دست‌اندرکاران این مجموعه، محدوده‌های مقالات باستان‌شناسی و تفسیر و درک و بازسازی تاریخ امپراتوری را باز گذاشته‌اند. در عرصه ساختارها و تشکیلات سیاسی، دانش باستان‌شناسی به طور سنتی به کاخ‌ها و اقامتگاه‌های سلطنتی تکیه می‌کند، ولی اطلاعاتی در مورد شکل‌گیری پادشاهی و تشکیلات از قبل موجود یا مورد اقتباس قرار گرفته؛ نمی‌دهد.<sup>۲</sup>

بدیهی است که باستان‌شناسی سر و کاری با تاریخ سیاسی ندارد و به ندرت به تاریخ نظامی توجه نشان می‌دهد: آثار باستانی نابودی مشهور یک شهر در فلان جنگ یا فلان محاصره، که تاریخ‌گذاری شده‌اند، بسیار نادر و بیشتر محتاطانه‌اند. با این حال، دستاوردهای باستان‌شناسی می‌تواند در نتیجه‌گیری متعصبانه منابع و مآخذ مکتوب یونانی، نقشی تصحیح کننده داشته باشند. به عنوان مثال؛ اثبات وجود مبادلات تجاری در گوردیون، تحلیل‌گران را

۱- همین حفظ نام‌گذاری مانند؛ «اعصار مؤخر» و «اعصار سفلی» (به ویژه میان مصرشناسان) ظاهراً فقط اشتغال فکری نظام دو زمانه نیست.

۲- نک:

I. Nielsen (ed.), *The Place Institution in the First Mill. BC* (Monographs of the Danish Institute at Athens, vol. 4, 2001).

محتوای این مقاله چندان ربطی به عنوان آن ندارد. مقالات به قدرت معماری و تزئینات باغ یا محل قرار گرفتن کاخ نسبت به شهر قاطعیت می‌دهند. معدود کاخ‌هایی که در آن‌ها امکان کشف اشیاء و بایگانی‌هایی وجود دارد و می‌توان فرضیه‌هایی در زمینه عملکردی ارائه داد که این بناها در آن نقش دارند؛ در عوض این مستندات عمدتاً باستان‌شناسی چیزی در مورد تشکیلات و در مورد تنوع معماری ارائه نمی‌دهند و محتوای کاخ‌ها آگاهی‌هایی در مورد انواع قدرت‌های شناخته شده در دنیای کهن هزاره اول در اختیار می‌گذارند.